ضمیمه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

طبق اطلاعات موثقی که بما رسیده است، از حدود یکسال پیش به اینطرف در درون "سازمان چریکهای فدائی خلق" در جریان بررسی شیوه‌های مبارزاتی گذشته، بحث پردامنه‌ای در گرفته و بدنبال این بحث، کم کم سمت‌گیریهای گوناگونی شکل گرفته است.

بر طبق همین اطلاعات، بخش قابل توجهی از "چریکهای فدائی خلق" ضمن برخورد انتقادی به شیوه‌های مبارزه‌ی سازمان خود در گذشته، به مواضعی رسیده که با مواضع حزب توده‌ی ایران بسیار نزدیک است. گروه نامبرده اخیراً طی یک اعلامیه نظریات خود را درباره‌ی پاره‌ای از مسائل حاد جنبش انقلابی بیان کرده است.

"مردم" ضمن ابراز مسرت از پیشرفت روند واقع‌بینانه در جنبش انقلابی ایران، اعلامیه‌ی "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق" را بخاطر اهمیت آن عینا منتشر میکند.

در راه ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری بکوشیم

"پیروزی بر دشمن نیرومندتر از خود فقط در صورتی ممکن است که منتهای درجه نیرو بکار برده شود... و از هر امکانی هرقدر هم کوچک باشد برای بدست آوردن متحد شده‌ای، متحد موقت، مردد، ناپایدار، غیرقابل اعتماد و مشروط حتماً و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط، ما هرآنها استفاده شود. کسی که این مطلب را نفهمیده باشد، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است."

(ولادیمیر ایلیچ لنین)

هم میهن!

کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدست عمال "سیا" و براندا ختن حکومت ملی دکتر محمد مصدق کلیه دستاوردهای انقلاب مشروطه ایران را پایمال کرد، و دیکتاتوری فاشیستی محمد رضا شاه را بر کشور ما تحمیل نمود. واکنون پس از گذشت ۲۴ سال، این دیکتاتوری، در ادامه سیر منطقی خود، بجایی رسیده است که تا ریشه، سرنگونی آنرا بعنوان اولین شرط مبرم هرگونه ترقی و تکامل واقعی جامعه ایران، در دستور روز قرار داده است.

رژیم خود فروخته شاه که هیچگاه در میان توده‌ها پایگاهی نداشته، تنها راه بقای ننگین خود را در سرکوب خونین جنبش رهایی بخش مردم ایران، وابستگی هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی کشور به امپریالیسم یافته، تا بدانجا که، امروز ما با رژیمی سروکار داریم که از سویی بردشنه خونین سازمان امنیت، و از سوی دیگر بر اسلحه هفتصد هزار زاپرزن بیگانه و استراتژی تجاوز نظامی ـ سیاسی نظامی آمریکا متکی است.

رژیم استبدادی در محیط رعب و خفقانی که طی سالیان دراز با تروروحبس و شکنجه و اعدام های بی‌دریی ایجاد نموده، عمده‌ترین مواضع کلیدی اقتصاد، سیاست و نیروهای مسلح ایران را در اختیار انحصارها و مأموران امپریالیستی قرار داده، تا اکنون مردم ایران برای کسب آزادی بپا خاستند، کلیه نیروهای امپریالیستی جهان بخاطر منافع غارتگرانه‌ای که شاه در ایران به آنها اعطا کرده، در مقابله با مردم ایران به پشتیبانی از وی برخیزند. یعنی وثیقه موجودیت و بقای استبداد سلطنتی محمد رضا شاه بجا رست از نقض استقلال ایران، سرکوب جنبش رهایی بخش مردم ایران و تبدیل کشور به زائده نواستعماری امپریالیسم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، این محمد رضا شاه بود که نفت ملی شده ایران را در ازاء تاج و تختی که امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی به او بازگردانند، از نو در دست تقدیم انحصارات نفتی نمود و با تکیه بر امپریالیسم آمریکا، این ناجی اصلی خود، راه را بر سلطه نیرومندترین و درنده‌ترین امپریالیسم معاصر بر کشور ما هموار ساخت و در نتیجه نفوذ امپریالیسم آمریکا و تشدید غارت منابع نفتی، تحمیل وامهای کمرشکن و تنظیم و اجرای برنامه‌های هفت ساله بدست مستشاران آمریکایی و پیمانکاران خارجی بود که اقتصاد کشور طی سالهای ۴۱ ـ ۱۳۵۹ دستخوش بحران اقتصادی گردید و این بحران همراه با بحران سیاسی، بخصوص در میان هیئت حاکمه و نارضایی عمومی، کار را بسه چنان بن‌بستی کشانید که در "توصیه‌های" ارباب آمریکایی شاه جرا نمیشد ممکن بود رشته‌ها مور از دست زمامداران خائن خارج شود و نتایج مهلکی برای غارتگران داخلی و خارجی ببار آورد.

در دوران پس از "انقلاب" شاهانه با تحرک پی‌سابقه‌ای در اقتصاد کشور (البته تحرک بیمارگونه) همراه بود و بدرآمد ملی بمراتب افزوده شد. افزایش درآمد ملی کشور بیش از آنکه به حساب رشد همه‌جانبه و هماهنگ اقتصاد ملی تأمین شود، از راه افزایش درآمد نفت، یعنی بقارت دادن بزرگترین ثروت ملی ما انجام گرفته است. در سال ۱۳۵۳ بیش از ۵۰٪ تولید ناخالص کشور و بیش از ۸۶٪ درآمد دولت از راه فروش نفت تامین شد. این امر وابستگی کامل اقتصاد کشور و بودجه دولت را به نفت، و لذا نوسانپذیری آنها را بخوبی نشان میدهد، بطوریکه نرخ تورم در سال ۵۳ به ۱۵/۵٪ رسید (چنین رقمی در طول سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بیسابقه بود). در سال ۵۴ تورم به رقم وحشتناک ۲۲٪ افزایش یافت.

عملکرد بازرگانی خارجی ایران به اختصار در سال ۵۵ عبارتست از ۹۸ میلیارد تومان واردات، در مقابل ۴/۳ میلیارد تومان صادرات، یعنی ۹۳/۷ میلیارد تومان کسری، و بیلان مالی رژیم در سال ۵۵ عبارتست از قریب ۴ میلیارد دلار (۲۷۴ میلیارد ریال) کسر بودجه علی رغم سالی قریب ۲۰ میلیارد دلار درآمد نسبی نفت (لازم به تذکر است این کسر بودجه معادل مبلغ بودجه کل کشور در سال ۴۷ است!). صنایع کشور رهنوز در جهت تولید کالاها و وسایل مصرفی سیر میکند، که این امر منظره جامعه ما را تبدیل به جامعه‌ای "پرزرق و برق" و مصرفی نمونه نموده است. وضع کشاورزی چنان اسف‌انگیز است که نیازی به بازگویی آن نیست، فقط اشاره میکنیم که واردات کشاورزی در سال ۵۵ به ۳ میلیارد دلار رسید و اگر وضع به همین منوال پیش رود، در سال ۱۳۷۱ (پایان برنامه عمرانی هشتم) به ۱/۳ میلیارد دلار بالغ خواهد شد، در حالی که در گذشته نه چندان دور ایران یک کشور صادرکننده محصولات کشاورزی بشمار میرفت.

افزایش سرسام آور هزینه‌های غیرتولیدی و به ویژه بودجه نظامی و مخارج دستگاه عظیم بوروکراتیک دولتی، ضربت مهلکی است بر نرخ واقعی ریال و با رکمرشکنی است بر اقتصاد و سیاست کشور. هزینه‌های نظامی مستقیم رژیم ۱۶٪ درآمد ملی کشور را تشکیل میدهد که ۴ ـ ۳ برابر حد متوسط هزینه‌های نظامی کشورهای عضو ناتو است. در سال ۵۵ علی رغم کاهش درآمد نفت و کسری بودجه ۲۷۴ میلیارد ریالی، بودجه وزارت جنگ نسبت بسال قبل ۴۱/۳ میلیارد ریال افزایش یافته و به مبلغ ۵۶۶/۸ میلیارد ریال بالغ گردید و در عوض بودجه طرحهای عمرانی و آموزش و پرورش و خدمات عمومی به میزان قابل ملاحظه‌ای کاسته شد. طبق آمار رسمی، بودجه آموزش و پرورش از سال ۵۵ تا ۵۶ فقط ۹۵ برابر و بهداشت ۵۲ برابر افزایش یافت، در حالی که بودجه سری نخست وزیری (ساواک) در این فاصله ۱۰۶۶ برابر و بودجه رادیو و تلویزیون ۸۹۷ برابر گردید. حتی اشرف پهلوی، این روسپی درباریزاده سعیدا مسایل آموزش پزشکی، به ناچار اعتراف میکند که از هر ۱۰ کودک که در کشور ما بدنیا میاید، یکی در همان نخستین سالهای زندگی میمیرد و یکی دیگر بر اثر کمبود و بدی تغذیه در طول زندگی خود معلول و یا دائماً بیمار است (کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۵۲). علی رغم همه جار و جنجالهای تبلیغاتی رژیم درباره مبارزه با بیسوادی، طبق آمارهای رسمی دولت هم اکنون نزدیک به ۶۳٪ افراد هفت سال ببالا در ایران بیسوادند، بیش از نیمی از کودکانی که در سنین تحصیل قرار دارند به مدرسه راه نمی یابند، از مجموع بیسوادان نزدیک به ۷۵٪ در روستاها زندگی میکنند، از مجموع بیسوادان نزدیک به ۷۴٪ از زنان تشکیل میدهند، و تعداد زنان بیسواد در روستاها به ۹۲٪ میرسد (از ارزشهای نهمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی در رامسر ـ شهریور ۱۳۵۵).

تاثیر این سیاستهای خانمانسوز بر زندگی روزانه مردم ایران روشن است: گرانی، کمیابی حوایج اولیه زندگی مردم، معضل مسکن، فقدان بهداشت و آموزش، و شکستگی دهقانان و ...

حال دستگاههای تبلیغاتی رژیم با زهم درباره معجزه‌های ۵۰ ساله سلسله پهلوی کریه پاک بدهند ولی مردم ایران، که نتایج شوم سلطنت ۵۰ ساله سلسله منفور پهلوی را بر پوست و گوشت خود احساس میکنند، هرگز فریب این یاوه‌سرایهای تبلیغاتی را نخواهند خورد.

اختلاط و مشارکت سرمایه‌های بزرگ ایرانی و خارجی در دهه گذشته که سیاست اقتصادی رژیم مشوق آن بود، موجب شده است که تمرکز و تراکم سرمایه در این دوران با آهنگی سریعتر از رشد عمومی اقتصاد کشور صورت گیرد. ما اکنون شاهد فعالیت شرکتهای مختلف با سرمایه‌هایی مرکب از میلیاردها ریال هستیم: اتحادیه‌های مالی و صنعتی و بازرگانی که یکجا سهام بانکها، بیمه‌ها، کارخانه‌ها و موسسات حمل و نقل و توزیع را در اختیار دارند و حیطه تسلط شان بر رشته‌ها و حتی رشته‌هایی از تولید و توزیع گسترده شده است. ما شاهد تمرکز ثروت در دست عده انگشت شمار و پیدایش انحصاراتی چون گروه صنعتی بهشهر، گروه صنعتی شهریار، گروه صنعتی ملی، گروه صنعتی ناسیونال و ... هستیم که بپیدایش چنان قشر بالایی در ریوژوازی عمده ایران انجامید، که تمایلات درهم آمیزی خود را با الیگارشی مالی ـ صنعتی امپریالیستی پنهان نمیدارد و در رابطه با چنین سیاستی است که حتی بخشی از سرمایه‌داران بزرگ و بطریق اولی سرمایه‌داران متوسط و کوچک هم به مقابله با رژیم برخاسته‌اند.

تضاد یک چنین رژیمی با جامعه ایران بچنان درجه‌ای رسید، که نه تنها احزاب ملی و مترقی، حتی احزاب فرمایشی "ایران نوین" و "مردم"، را هم نتوانست تحمل کند و به شیوه فاشیستی حزب رستاخیز را بنام "حزب پرارزیده و فرا دیرنده ملت ایران" تاسیس کرد، تا در چارچوب آن تضادهای طبقاتی جامعه را نفی نموده، معترضین را سرکوب نماید.

با توجه بآنچه گفته شد، اکنون این سوال پیش میاید که آیا شرایط در رسمت مشاهد شدن وضع جهت سرنگون کردن رژیم استبدادی محمد رضا شاه میریمکند؟ برای پاسخ به این سوال باید قبل از هرچیز نفرت توده‌های مردم را از رژیم و مبارزه فعال آنها را در نظر آوریم: اعتصابات کارگران، جنبش دانشجویان و جوانان، نارضایتی قشرهای وسیعی از کارمندان و روشنفکران و اصناف و کسبه و دهقانان محروم و مستاصل و اعتراض روحانیون میهن پرست کشور و حتی برخی از اقشار ترقی خواه بورژوازی، نمودار از خشم مردم است که علی رغم سد ترور و خفقان، در کوشه و کنار ایران خود را نمایان میسازد.

روحیه اعتراض و عدم رضایت مردم حتی در ارتش نیز منعکس میگردد، تا آنجا که در رسالهای اخیر، حتی در رمواردی به اعدامها و تیرباران‌هایی در صفوف ارتش منجر شده است.

تنها در دو ماهه اردیبهشت و خرداد سال جاری، اعتصابات عظیم کارگری در کارخانجات زاکرس، جنرال موتورز، کفش فردوسی، فلزکار پلاسکوکار، پارس توشیبا، پتروشیمی شیراز، و کارگران چاپخانه مجله تماشا، کارگران روزنامه اطلاعات، کارگران شهرداری در فومن، کارگران شهرداری رشت، کارگران کوره پزخانه‌های تبریز، کارگران کشتارگاه تهران، و رانندگان کامیونهای شرکت تراپری شاهپور غلامرضا در شیراز، تظاهرات پرشور دانشجویان دانشگاه و اجتماع مادران زندانیان سیاسی در برابر اداره دادرسی ارتش بعنوان اعتراض به سفاکی‌های ساواک، همراه با اعتصابات کارکنان شرکت بیمه و بانک بیمه ایران اعتصاب ممیزین ادارات دارایی و اعتصاب غذای تعدادی از اعضای شرکت تعاون مسکن وزارت بهداری در رسنندج ـ اوج‌گیری اعتصابهای کارمندان، از پدیده‌های نوین و بیسابقه رشد نارضایی در میان مردم است ـ و همچنین نامه‌های سرگشاده و اعتراض‌آمیز برخی شخصیتهای ترقی‌خواه بمقامات رژیم، از قبیل: دو نامه سرگشاده گروهی از نویسندگان به هویدا، نامه سرگشاده ۶۵ نفر از حقوقدانان به معینیان و نیز اعلام جرم علیه هویدا، توسط ایشان، نامه‌های سرگشاده دکتر مهدی بهاریه هویدا، احمد صدر (دادستان سابق تهران) به شاه، سرهنگ بازنشسته عزیزالله امیرحجیی به فرح، دکتر کریم سنجابی، دکتر شاهپور بختیار و داریوش فروهر به شاه، بهرام نهاری بداریوش همایون و ... همه و همه نشانگر منفرد شدن هرچه بیشتر رژیم فاشیستی محمد رضا شاه در داخل کشور است، و حتی گروه‌هایی از طبقه حاکمه که تا چندی قبل پشتیبان رژیم بوده‌اند، اکنون با احساس فشار و بویژه عواقب وخیم سیاست ماجراجویانه رژیم، حساب خود را از محمد رضا شاه جدا میکنند.

شرایط بین المللی و تناسب نیروها در جهان نیز بسود "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" در ایران سیر میکند. روند اصلی جهان بسوی صلح دمکراسی و سوسیالیسم است. آنگولا نشان داد که ویتنام جرات قلدری سابق را از امپریالیسم

www.iran-archive.com

آمریکا و همدستانش سلب نموده.
در جهان امروز بیش از ۸۰ کشور غیر متعهد وجود دارند که با برخورداری از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم، استعمار و نژادپرستی، در راه الغاء پیمانهای نظامی و ایجاد سیستم های امنیت جمعی، خلع سلاح، تحکیم صلح و همکاری مبارزه میکنند. در پرتو این واقعیت ها آشکار میشود که رژیم دیکتاتوری شاه با مجموع سیاست ضد ملی و ماجراجویانه اش با روند و روح زمان در تضاد عمیق قرار گرفته و در ردیف رژیم تیوپا، لون نول ها، کائتانو ها، فرانکوها، سرهنگان سیاه یونان، یان اسمیت ها، پینوشه ها و دیگر مرتجعین افراطی و رژیم های فاشیستی جا دارد. هرچه شاه میدوید یک دقیقه بخود اجازه نمیدهد در باره حمایت آمریکا تردید بخود راه دهد، ولی واقعیت اینستکه پایگاه رژیم ماجراجو و میلیتاریستی شاه در جهان امپریالیستی نیز با دگرگونی هائی مواجه گردیده و بخشی از رجال سیاسی آمریکا دیگر حمایت از شاه دچار تردید و نگرانی گردیده اند و معتقدند که سیاست ماجراجویانه شاه ایران میتواند آمریکا را که همین دیروز با نیم میلیون ارتش بطرز مفتضحانه ای از ویتنام رانده شد، با ماجراهای افتضاح آمیز جدیدی مواجه سازد. در صحنه بین المللی رژیم آن چنان منفرد شده است که نه تنها سال گذشته نتوانست مبلغ ۱۴۵ میلیارد ریال از ۲۷۴ میلیارد ریال کسر بودجه خود را از هیچ منبعی وام بگیرد، بلکه حتی سازمان جاسوسی "سیا" نیز پنجره آمریکا را از فروش هواپیماهای آواکس به ایران منع می کند.

بدنبال منفرد شدن هرچه بیشتر رژیم در عرصه های داخلی و خارجی، ما با درهم آمیزی روز افزون ارتجاعی ترین اقشار طبقه حاکمه مواجه میشویم.

مارکس میگوید: "انقلاب ضمن رشد خود یک ضد انقلاب متمرکز و مقتدر بوجود می آورد".

این حکم دانشمندانه مارکس را تغییرات درونی طبقه حاکمه بطرزی درخشان بثبوت رسانیده است.

نزدیکی هرچه مستمرتر و قشر از مرتجعترین اقشار طبقه حاکمه، یعنی بورژوازی بوروکراتیک و در راس آن دربار و شخص شاه، با بزرگترین نمایندگان داخلی انحصارات امپریالیستی در کابینه اخیر ☆ یکی از آخرین و برجسته ترین نمود های رشد این پروسه است که منجر بشکل گیری هرچه بیشتر "سرمایه داری انحصاری دولتی" در ایران میگردد.

گرچه شرائط عینی در سمت مساعد شدن وضع جهت سرنگونی رژیم استبدادی شاه سیر میکند، ولی با نهایت تاسف باید بگوئیم که یک شرط بسیار مهم برای رسیدن باین هدف وجود ندارد که آن هم وحدت عمل و همکاری مخالفان دیکتاتوری است، که در نتیجه، شرائط موجود بلا استفاده خواهد ماند.

اسف انگیزترین حال اینست که اکثریت مخالفان دیکتاتوری دشمن مشترک را عملا به هدف درجه دوم مبدل نموده و به عوض آن بجان یکدیگر افتاده اند و متقابلا قوای یکدیگر را بهدر میدهند. رژیم شاه و سازمان امنیت او بوسیله عوامل مربی و نامربی خود برای ادامه این تفرقه و تشدید تصادم در میان مخالفان با تمام قوا در تک و تازند.

در زمانی که ۲۴ سال سیاه از کودتای ننگین ۲۸ مرداد میگذرد، سایه شوم دیو پراکندگی و تفرقه همچنان بر نیروهای مبارز سنگینی میکند و در مقابل ما استبداد محمد رضا شاه با در دست داشتن سازمان مترقی تروروا ختناق و امکانات مالی وفنی بی حد و مرز قرار دارد و برای طولانی ترکردن دوران سلطه ننگین و خونین خود وقیحانه و مودبانه، آنچنان که در خور اوست، از این اختلافات در جبهه مخالفان خود بهره گیری میکند. و دریغا که در طول این ۲۴ سال، حتی رسید آن لحظه سعدی که هر میهن پرست واقعی بامید فرا رسیدن آن به زندگی و مبارزه ادامه میداد، لحظه ای که جامعه ما در آستان یک وضع انقلابی قرار داشت و طوفان انقلاب صرفت تا این کهنه بساط ظلم و بیدادگری را در هم بپیچد، ولی در آنهنگام نیز تفرقه و پراکندگی حاکم به ارتجاع فرصت داد تا "انقلاب سفید" شاه را به مردم ما تحمیل کند. اما آیا حاصل ما از این گذشته عبرت آور تنها این است که لب حسرت بدندان گزیده و به افسوس و ریشخند بسنده کنیم؟ نه! هرگز! باید از شکست ها و ناکامیها آموخت و آموخته را بکار بست.

واکنون پس از ۱۵ سال بار دیگر ما شاهد نزدیک شدن همان لحظه ای هستیم که بقول لنین، آموزگار کبیر زحمتکشان جهان، "حکومت شوندگان نخواهند مانند گذشته زندگی کنند و حکومت کنندگان نتوانند مانند گذشته فرمانروائی کرده و کشور را اداره کنند"، لحظه ای که دیکتاتوری فاشیستی شاه به بن بست رسیده و نارضائی از سوئی و امید به فردای آزادی از سوی دیگر، اقشار وسیعی از مردم را به جنبش در آورده و به عرصه مبارزه برای تامین نیازهای مادی و فرهنگی خود میکشاند. گذشته تاریک بما آموخته است که تا هنگامی که مبارزان با این پراکندگی را بدوش میکشند، در برابر دشمنی چنین حیله گر و جنایتکار نمیتوان امید به پیروزی داشت.

کوشش در راه ایجاد یک "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" وظیفه هر مبارز راستین راه آزادی است.

از آنجائی که نبرد نهائی ممکن است بسی زودتر از آنچه تصور رود در شرائط پراکندگی بر مبارزان تحمیل شود، باید بدون لحظه ای تردید به جمع آوری و بسیج هرچه وسیعتر نیروها پرداخت و همه نیروها را در یک "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" متحد ساخت، چراکه از مجموع این نیروها امکانی به مراتب وسیعتر پیدا خواهد شد که میتواند، امروز یا فردا و در هر حال بطور نسبی در کوتاهترین فرصت رژیم استبدادی را از پای در آورد، و شرایط لازم را برای رشد عادی جامعه ایران بوجود آورد. بی شک جنبش ترقیخواه ایران بیش از آن از پراکندگی و تفرقه رنج برده است که بتواند نسبت به شعار "ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بی تفاوت بماند. و بهمین جهت وظیفه همه ی نیروهای میهن پرست و آزادیخواه و بویژه کمونیستها که پیگیرترین میهن پرستان و آزادیخواهانند تلاش همه جانبه در جهت تشکیل چنین جبهه ای میباشد.

بنظر ما برای شرکت در چنین جبهه ای تنها و تنها یک شرط ضروری و کافیست، و آن عبارتست از آمادگی برای مبارزه فعال در راه اهداف مشترک جبهه، ولی ما در عین حال بر آنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن بهیچ وجه بآن معنی نیست که شرکت کنندگان در چنین "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" یک قدم از مواضع اصولی و هدف گیری های سیاسی درازمدت و کوتاه مدت خویش مجبور باشند عقب نشینی کنند؟ و یا در ارزیابی های اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا اینکه بخواهند هدف های سیاسی و یا شیوه های مبارزه خود را به دیگر شرکت کنندگان تحمیل نمایند. بنظر ما جبهه واحد تنها به منزله چارچوبی است برای گرد هم آوردن متوافق نیروها دیناکون شرکت کننده در آن و بکار انداختن متوافق این نیروها در لحظه، محل و سمت گیری مشخص، برای بدست آوردن بالاترین نتیجه ممکن. آنچه که مسلم است تنها وحدت عمل این نیروها برای یک هدف واحد، با حفظ استقلال شخصیت و نظریات خود بوده و برای جلوگیری از هرگونه اقدام فردی و مخالف مصالح عمومی جبهه، هر نیروی شرکت کننده حق انتقاد به سایر شرکت کنندگان را حفظ خواهد کرد. رهبری جبهه به صورت دستجمعی، از کلیه نمایندگان نیروهای شرکت کننده در جبهه بوده و هیچ نیروئی نمی تواند به تنهائی دعوی رهبری جبهه را داشته باشد، و در نتیجه صرف شرکت هر نیروئی در جبهه او را محق خواهد ساخت، حول شعار محور جبهه از دیدگاه خویش، در ارگانهای رسمی جبهه مبارزه خویش را منعکس سازد. روشن است که حزب، سازمان، گروه یا شخصیتی، شخصا رهبری سیاسی نیروهای تحت هدایت خویش را به عهده خواهد داشت و می تواند برای گسترش سازمان خود فعالانه به تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و مرام خود بپردازد.

ایجاد "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" هدف های مشخص و معینی را در برابر نیروهای شرکت کننده در این جبهه قرار میدهد که عبارتند از:

سرنگونی رژیم دیکتاتوری فاشیستی و تشکیل دولت موقتی که بتواند به خواستهای زیر تحقق بخشد:

۱ـ تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور.

۲ـ تأمین آزادی بیقید و شرط دمکراتیک (آزادی بیان، قلم، اندیشه، مسکن، اجتماعات، احزاب).

۳ـ انحلال سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) و تعقیب قانونی عمال جنایتکار آن.

۴ـ تحدید اختیارات دادگاههای نظامی به جرائم "صرفا" نظامی.

۵ـ آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۶ـ برگزاری انتخابات آزاد، و واگذاری قدرت به نمایندگان منتخب مردم.

بدیهی است که اهداف فوق، برنامه پیشنهادی ما برای "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بوده و برنامه قطعی چنین جبهه ای در جریان گردهم آئی و تبادل نظرات نیروهای شرکت کننده معین خواهد گردید.

هر میهن پرست واقعی که در متن جهان خروشان امروز، ایران تحقیرشده و سرکوبگشته ما را اسیر چنگال دیکتاتوری می بیند، نمی تواند متأثر و متألم نشود. حتی در اعماق جنگلهای آفریقا که تا دیروز قاره بردگان نامیده می شد، خلق ها بپا خاسته اند، استعمارگران را رانده و پرچم دمکراسی و حتی سوسیالیسم را برافراشته اند، ولی نیروهای ملی و دمکراتیک ایران، که هفتاد سال قبل یکی از پیشگامان بیداری آسیا بودند هنوز نتوانسته اند نخستین گام را در راه رهائی میهن خویش بردارند. در یک چنین شرایطی است که اعلام میداریم:

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک "جبهه واحد" با هدف های فوق شرط ضروری برای پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ماست، و هر نیروئی که دانسته یا ندانسته با تشکیل چنین جبهه ای مخالفت ورزد، خواسته یا نخواسته، به ابقای رژیم دیکتاتوری فاشیستی کمک رسانیده و علیه منافع حیاتی خلق اقدام کرده است.

و در اینجا، بازهم یادآوری می نمائیم که کمونیست ها به عنوان پیگیرترین نیروهای آزادی خواه و میهن پرست، خواه از نظر مصالح آنی و خواه از لحاظ منافع ملی و دمکراتیک و نیز سوسیالیستی پرولتاریا، وظیفه دارند که در راه تشکیل و ایجاد این جبهه، تمام مساعی خود را بکار بندند، و یادآوری می نمائیم گفته دانشمندانه لنین کبیر را، که:

"کسی که بخواهد از راه دیگری سوای دمکراتیسم سیاسی به سوی سوسیالیسم برود، مسلما چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی و مرتجعانه ای خواهد رسید."

هرچه پردامنه تر باد کوشش نیروهای ترقیخواه ایران در راه ایجاد "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"

"گروه" منشعب از "سازمان چریک های فدائی خلق"

شهریور ۱۳۵۶

☆ رژیم شاه با انحلال احزاب فرمایشی "ایران نوین" و "مردم" که خواهانا خواه اقشار وسیعتری از بورژوازی ایران را در بر میگرفتند، و ایجاد حزب فاشیستی "رستاخیز" در جهت درآمیزی هرچه بیشتر و قشر بورژوازی بوروکراتیک (جناح پیشرو) و بزرگترین سرمایه داران بخش خصوصی که خود علاوه برنمایندگی انحصارات امپریالیستی، دارای گرایشات انحصاری در داخل نیز هستند (جناح سازنده)، گام برداشت.

ولی رژیم برای اینکه سرمایه داران، و به خصوص سرمایه داران بزرگ، بتوانند مستقیما در امور کشور دخالت کنند، طبق نوشته "هفته نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران" (شماره ۱۳) "جمع کثیری از بازرگانان، صاحبان صنایع، مدیران معادن، و بصورکلی اعضای "بخش خصوصی" را در "انتخابات" اخیر به مجلسین راه داد. در میان این "جمع کثیر" ۱۲ نفر فقط از اعضای "اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران" بچشم میخورد که سرمایه دارانی مانند رضایی، نیکپور، لاجوردی، بهبهانی، بنکدار پور و غیره، زمیان آنان هستند. هوشنگ انصاری که زمانی معاون اتاق بازرگانی تهران بود به وزارت اقتصاد رسید و سپس در تغییر کابینه جدید ما با ورود چند تن از اعضای اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران منجمله خسرو شاهی (یکی دیگر از سرمایه داران بزرگ و رئیس اسبق اتاق بازرگانی) و احمدی و... در کابینه و قرار گرفتن آنها در پست های مهم اقتصادی از قبیل وزارت "بازرگانی" و "کشاورزی" و ... روبرو هستیم.

بیهوده نیست که روزنامه "رستاخیز" با اشاره به درهم آمیزی بیشتر و قشر بورژوازی بوروکراتیک و خصوصی سرمایه داری ایران در گاه بینانه خبر، نقشه شاه را تائید مینماید که "این دولت یک دولت "اتحاد ملی" است"؛ و یا روزنامه "کیهان" ۲۴ مرداد ۵۶ آنهم تبریک زیر را از سوی دو تن از سرمایه داران بزرگ معروف ایران خطاب به خسرو شاهی میخوانیم:

"جناب آقای ناظم خسرو شاهی ـ سالها بود که طبقه بازرگان مملکت آرزو داشت بازرگانی تحصیل کرده و صاحب تجربه که به مشکلات این طبقه آگاهی دارد، در راس وزارت بازرگانی قرار بگیرد. اینک که این آرزوی دیرینه بمرحله عمل درآمده، این انتخاب بی نظیر را به طبقه صاحب صنعت مملکت تبریک گفته از ایزد توانا موفقیت روزافزون شما را در خدمت به شاه و ملت آرزو میکنیم."

"دکتر مهندس محمد طاهری ـ رضا حکیم زاده"

رژیم بند دراست که تغییر زابینه جدید علاوه بر هدف فوق الذکر اهداف دوگانه دیگری را نیز دنبال میکرد:

از یک طرف رژیم تحت فشار زمامداری های مدید در جامعه و ترس از جنبش توده ها، به همراه جار و جنجالهای تبلیغاتی و یاوه سرایی های بی محتوی درباره آزادی و دمکراسی، مجبور به بازی با مهره هایی چون آموزگار و هویدا میشود و به عبث می پندارد که با این خیمه شب بازی ها و تغییر چهره ها میتواند توده ها را فریفته و چند صباحی بیشتر به حیات ننگین خود ادامه دهد.

و از سوی دیگر در حالی که عدم توانایی خود را در رهائی از بحران اقتصادی که گریبان گیرش شده به ثبوت رسانیده است، می پندارد با وارد کردن عده ای تکنوکرات با تندامین، آگاه و یگانه و با استفاده از مدیریت پیش رفته بورژوازی به این نابسامانی ها پایان دهد.

www.iran-archive.com